

جای خالی سلوج و فلسفه بوم‌شناختی

نسترن خسروی^۱ ، دکتر عطاالله کوپال



تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۸/۰۴

چکیده

آرنی نیس Arne Naess، فیلسوف نروژی، فلسفه بوم‌شناختی یا Ecosophy را در سال ۱۹۷۰ به جهان معرفی نمود. این نگاه فلسفی، پایه جنبشی سیاسی قرار گرفت که جنبش بوم‌شناختی ژرف، The Deep Ecology Movement، نامیده شد. تکیه بر کلمه‌ی «ژرف» نشان‌دهنده تأکید جنبش بر ایجاد تغییرات اساسی بر دیدگاه و عملکرد انسان‌ها، و قابل بازبینی و تغییر بودن مدام این دیدگاه و عملکرد می‌باشد.

(Chalquist on line). هدف غایبی جنبش بوم‌شناختی ژرف، دست یافتن به خودشناسی جمعی از طریق مقاومت بدون خشونت است و هر کدام از پیروان این جنبش می‌توانند فلسفه‌ی بوم‌شناختی خاص خود را بیافرینند؛ به این شرط که اصول هشت‌گانه نیس - سیستم در آن لحاظ شود. فلسفه بوم‌شناختی شخصی آرنی نیس (Tvergastein) فرانسوی سنگ‌ها نام دارد که نام کلبه‌ای کوهستانی است که نماد وابستگی نیس به عناصر طبیعی محسوب می‌شود. (Drengson, Devall Schroll, ۲۰۱۱: ۱۰۷-۱۰۹)

فلسفه بوم‌شناختی ژرف، البته یک رویکرد ادبی محسوب نمی‌شود، اما نویسنده‌ی این مقاله بر این عقیده است که این نگاه قابلیت تبدیل شدن به رویکرد ادبی را دارد و می‌تواند جای خالی ناگفته‌های بسیاری را که خارج از رویکرد نقد ادبی زیست‌محیطی Ecocriticism Literary به شمار می‌آید، پر کند. در همین راستا، نگارنده بعضی از مطرح‌ترین مفاهیم فلسفی معرفی شده توسط آرنی نیس را بر روی رمان جای خالی سلوج اثر محمود دولت‌آبادی به عنوان یک رویکرد نقد ادبی پیاده کرده است. طبق دسته‌بندی نیس، مفاهیمی مثل تنوع، پیچیدگی و همزیستی، زیر عنوان خودشناسی جمعی و حقیقت و بی‌باکی، زیر عنوان مقاومت بدون خشونت قرار می‌گیرد. در عین حال، این مفاهیم وابستگی عمیق و درهم تنیده‌ای به یکدیگر دارند.

واژه‌های کلیدی: فلسفه بوم‌شناختی، جنبش بوم‌شناختی ژرف، خودشناسی جمعی، همزیستی، مقاومت بدون خشونت.

۱- دانش آموخته‌ی رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران. nastaran.khosravi18@gmail.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران.

مقل مہ

آرñي نيس در مقالهí معروف خود 'The Shallow and the Deep, Long-Range Ecology Movement: A Summary.' می‌کند و راه خود را از جریان اصلی تمدن غرب را به استعمار موجودات زنده متهم می‌کند و طرفداران محیط زیست جدا کرده، آن‌ها را پیروان جنبش بوم شناختی سطحی معرفی می‌کند (Nelson, ۲۰۰۹: ۲۰۶). نیس با نق卜 زدن به باورهای فلسفی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انسان‌ها، امکان ارائه راه حل‌های کوتاه مدت و سطحی را برای بحران‌های زیست محیطی رد کرده، اشاره می‌کند که انسان‌ها تنها با به رسمیت شناخته ارزش ذاتی زندگی و باور به خود جمعی می‌توانند بحران‌های زیست محیطی را پشت سر گذاشته، به حیاتی مستد و شاد دست یابند.

روش محمود دولت‌آبادی در نشان دادن خودشناسی و «خشونت بدوي»^{۲۰} (حسن‌لی و دهقانی، ۴۴: ۱۳۸۹) به طور کامل منطبق با نظرات نیس نیست اما بسیاری از مفاهیمی را که نیس، به خصوص در مورد کشورهای در حال توسعه مطرح می‌کند، می‌توان در رمان جای خالی سلوج یافت. زیستن در دو نقطه به طور کامل متفاوت از جهان، یکی به عنوان فیلسوف و فعال محیط زیست و دیگری به عنوان نویسنده، دلایل محکمی برای تفاوت دیدگاه این دو نفر ایجاد می‌کند، اما امکان پرقراری گفتمان بین افکار آن‌ها را غیرممکن نمی‌نماید.

معرفی فلسفه بوم‌شناختی اصول هشت‌گانه نیس - سشنز:

۱. شکوفایی زندگی انسان و سایر موجودات بر روی زمین دارای ارزش ذاتی است. ارزشمندی زندگی سایر موجودات وابسته به سودمندی آن‌ها برای اهداف کوته‌بینانه‌ی انسان‌ها نمی‌تواند باشد.

۲. غنا و تنوع اشکال زندگی به خودی خود ارزشمند است و به شکوفایی زندگی انسان و سایر موجودات زمین یاری می‌رساند.
۳. انسان‌ها هیچ‌گونه حقی در کاستن از این غنا و تنوع ندارند، مگر برای اراضی نیازهای حیاتی خود.
۴. مداخله‌ی حال حاضر انسان‌ها در زندگی موجودات زنده دیگر، بیش از حد زیاد است و این وضعیت به سرعت در حال تشدید است.
۵. شکوفایی زندگی و تنوع فرهنگ انسانی، در گرو کاهش اساسی در جمعیت انسان‌ها بر روی کره زمین می‌باشد. شکوفایی زندگی سایر موجودات زنده نیز در گرو کاهش جمعیت انسان است.
۶. تغییرات اساسی در بهتر شدن شرایط زندگی، نیازمند تغییر در سیاست‌های است که شامل تغییرات بنیادی در ساختارهای اقتصادی، تکنولوژیکی و ایدئولوژیکی می‌شود.
۷. تغییرات ایدئولوژیکی به بها دادن به کیفیت زندگی باز می‌گردد (که در آن ارزش ذاتی زنده بودن برجسته می‌شود) نه تاکید بر استانداردهای بالای زندگی. با این تغییر، آگاهی ژرفی از تفاوت بین بزرگی و عظمت پدید می‌آید. بزرگی مفهومی جسمانی است اما عظمت مفهومی غیر مادی و غیر فیزیکی است.
۸. کسانی که بر نکات ذکر شده صحه می‌گذارند، وظیفه شرکت مستقیم یا غیرمستقیم در تلاش برای ایجاد تغییرات ضروری را بر دوش دارند.

توضیحات آرنی نیس بر اصول هشت‌گانه:

۱. اشکال زیست‌شناسانه‌ی زندگی biological life forms و سپهر زیست‌بوم ecosphere، شامل «رودخانه‌ها، مناظر طبیعی، فرهنگ‌ها و اکوسیستم‌ها» می‌شود.
۲. حتی ابتدایی‌ترین اشکال زندگی نیز ارزش ذاتی دارند زیرا جزئی از نظام

تکامل و تنوع زیستی هستند. ارزش ذاتی اشکال مختلف زندگی، تابعی از کمیابی یا سودمندی آن‌ها نیست، پس همه گونه‌های زیستی باید حفاظت شوند.

۳. اصطلاح «نیاز حیاتی» در بند سوم، به عمد مبهم باقی گذاشته شده و چگونگی تعریف آن به موقعیت و کشور مورد نظر بر می‌گردد.

۴. انسان‌ها، همانند دیگر گونه‌های جانداران، حق دستکاری در اکوسیستم خود را دارا هستند اما باید به تدریج به تعدیل دستکاری‌های خود بپردازند.

۵. تغییر در سیستم اقتصادی، ضرورت کاهش جمعیت انسان‌ها را بر روی کره زمین از بین نمی‌برد زیرا که تغییرات گسترده اقتصادی و تکنولوژیکی عمیق در چشم‌انداز انسان‌ها وجود ندارد.

۶. انسان‌ها باید سیاست‌های شان را تغییر دهند و از کالا دیدنِ همه چیز خودداری کنند و در پی منافع کوتاه مدت نباشند. وجود سازمان‌های غیردولتی که «جهانی فکر می‌کنند» اما «منطقه‌ای دست به عمل می‌زنند» ضروری است. تکنولوژی‌های مناسب می‌توانند تنوع فرهنگی را بالا ببرند.

۷. استانداردهای بازار، ضرورتاً، تامین‌کننده‌ی کیفیت زندگی نیست. زندگی مدرن نیازهایی مصنوعی برای ما تعريف کرده که جز با تغییر در سیستم اقتصادی و ایدئولوژی تولید و مصرف بر طرف نمی‌شوند.

۸. تنوع عقاید به تشخیص اولویت‌ها می‌انجامد. بر این اساس، برای محقق ساختن این اولویت‌ها، عملکرد منطقه‌ای ضروری است.

جنبیش بوم‌شناسخی ژرف به دنبال اصلاح ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود نیست بلکه سوالات هستی‌شناسانه‌ای را با مرکزیت خودشناسی و تساوی بوم‌شناسانه Ecocentric Egalitarianism مطرح می‌کند. تساوی طلبی بوم‌شناسانه به معنی کشتار حداقل موجودات زنده و تنها برای برآوردن نیازهای

اساسی انسان‌ها است. (Naess, ۱۹۸۹: ۱۷۰) بر این اساس، هر موجود زنده‌ای، اعم از انسان یا غیر انسان، باید این فرصت را داشته باشد تا نیروی بالقوه‌ی خود را برای تکامل، بالفعل کند (Naess, ۲۰۰۵: ۳۵۶).

أنواع طبيعت:

نیس سه نوع تعریف از طبیعت را به ما معرفی می‌کند: فردی subjective، عینی objectiv و پدیدارشناسانه phenomenological. تعریف اول، به چگونگی احساس و درک فردی از طبیعت می‌پردازد؛ تعریف دوم، درک مشترک انسان‌ها از طبیعت را مد نظر دارد؛ تعریف پدیدارشناسانه (نه کاربردگرایانه utilitarian) به تجربه‌ی مستقیم اشاره دارد که کیفیت سرخوشانه طبیعت را به ما بازمی‌نمایاند (Naess, ۱۹۷۳: ۴۵-۴۷).

پایه‌های فلسفه بوم‌شناختی:

اسپینوزا یکی از فیلسوفانی است که به شکل‌گیری تفکر زیست‌بوم شناختی نیس کمک کرده‌اند. هر دو متفکر باور دارند که طبیعت زنده و فعال است؛ انسان‌ها قادر به پیش‌بینی نتایج عملکردهای خود نیستند و به همین علت «نظم عمومی طبیعت» را در نمی‌یابند؛ همچنین هر دو به این اصل معتقد‌اند که «طبیعت به خودی خود کامل است» حتی اگر تامین‌کننده نیازهای ما نباشد. اسپینوزا اذعان می‌کند: «طبیعت در درون زمان قرار ندارد». بر این اساس هدفی برای آن معین نشده است. طبیعت، واقعیت محض است و چون قسمتی از چیز دیگری نیست، به پیشرفت نیازی ندارد. در طبیعت قانونی موجود نیست و شناخت نیک و بد تنها وابسته به دیدگاه کسی است که از آن‌ها سخن می‌گوید. اسپینوزا با نگاهی تاریخی به جهان می‌نگرد اما بر خلاف دیگر فیلسوفان زمانش باور دارد ذهن و طبیعت باید یکی شوند تا به خداوند بپیوندد. در نظر او تمام موجودات زنده

شادی‌ها و غم‌های مخصوص به خود را دارند. (Naess, ۲۰۰۵: ۳۶۸۷-۳۶۹۶) نیس از الگوی « مقاومت مستقیم بدون خشونت » گاندی پیروی می‌کند. به نظر نیس، گاندی تنها در پی آزاد کردن هند نبود بلکه او هم‌زمان به آزادی فردی می‌اندیشید. اعتقاد گاندی به یگانگی تمام موجودات یعنی خود جهانی Universal Self، او را به سوی از خود گذشتگی بدون خشونت سوق می‌داد (همان، ۳۸۱۲). به نظر او تمام انسان‌ها نیروی بالقوه برای مبارزه بدون خشونت با کثی‌ها را دارا هستند و فقط به اعتماد به نفس نیازدارند (Naess and Haukeland, ۲۰۰۲: ۷). به جز اصول اساسی، گاندی بر سر هر موضوع دیگری با مخالفانش کنار می‌آمد و دشمنانش را دوستان بالقوه خود می‌پندشت. (همان، ۴۳۱)

بوم شناختی ژرف، جنبشی عملگر ا:

جنبیش بوم‌شناسنخانی ژرف به ارائه‌ی راه حل برای مشکلات اقتصادی و سیاسی می‌پردازد تا از مهاجرت مردم کشورهای فقیر به کشورهای جهان اول و تبدیل شدن آن‌ها به مصرف‌کننده‌ی صرف منابع طبیعی بکاهد. نیس عقیده داشت که کشورهای ثروتمند برای پذیرفتن مهاجر باید به اولویت‌بندی دست بزنند و مردمی را که در کشورهای خود به شدت در رنج هستند، در ابتدای لیست قرار دهنند. همچنین، به باور او، اگر کشورهای ثروتمند مشکل مسکن مردم در کشورهای فقیر را حل کنند، از مهاجرت عده بسیاری جلوگیری کرده و مانع از حل شدن مهاجران در فرهنگی جدید می‌شوند. (Naess, ۲۰۰۵: ۳۵۳۶)

جنبیش بوم شناختی ژرف با جنبش‌های حقوق بشری و صلح‌طلبانه فصول مشترک بسیاری دارد. همکاری این سه جنبش می‌تواند یکدیگر را کامل کند و حصول نتیجه نهایی، را آسان‌تر بنماید. هر سه این جنبش‌ها افراد را مسئول شرایط

زندگی خود می‌دانند. در شرایط جنگی، فعالیت برای زیست‌بوم، اولویت خود را از دست می‌دهد و در عین حال یک محیط زیست آلووده می‌تواند به نابرابری‌ها دامن بزند (Drengson, Devall, Schroll, ۲۰۱۱: ۱۰۱). جنبش بوم‌شناسی ژرف از روش‌های اصلاح طلبانه بهره می‌گیرد تا تغییرات اساسی ایجاد کند. از این نظر، نزدیک‌ترین جنبش سیاسی به آن‌ها آنارشیسم می‌باشد (Naess, ۲۰۰۵: ۳۵۰۶). این جنبش اعتقاد دارد که تغییرات بنیادی در کوتاه‌مدت رخ نمی‌دهند، هویت ملی به اجتماعات محلی وابسته است، آموزش زیست‌بوم محور باید گسترش یابد و طبقات اجتماعی‌باید به صورت محلی و جهانی ازیین بروند (همان، ۵۳۰۰).

نمودار دامنی: Apron Diagram:

نمودار دامنی نیس، تمام طرفدارانِ جنبش بوم‌شناسی ژرف را گرد هم می‌آورد. این نمودار، تمام مذاهب، فلسفه‌ها، اعتقادات و احساسات عمیق فردی را دربرمی‌گیرد و طراحی راه حل‌های عملی برای مشکلات زیست‌محیطی هر منطقه را با توجه به فرهنگ و زبان آن‌ها، که وابسته به تنوع بوم‌شناسی آنها است، امکان‌پذیر می‌نماید. نمودار دامنی در چهار سطح تعریف می‌شود: ۱. جهان‌بینی غایی هر فرد ۲. هشت اصل اساسی جنبش که در بالا ذکر گردید ۳. قواعد و فرضیه‌های برگرفته از این اصول اساسی ۴. مسائل ملموس و راه حل‌های مواجهه با آن‌ها.

جامعه آرمانی ژرف:

نیس ده خصوصیت اصلی جامعه مورد نظر جنبش را برشموده است:

۱. تعداد نفرات هر جامعه به اندازه‌ای محدود است که همه افراد یکدیگر را می‌شناسند و این تعداد همواره حفظ می‌شود.

۲. تصمیمات منطقه‌ای که بر تمام افراد تاثیرگذار است از طریق ارتباط مستقیم انجام می‌گیرد (دموکراسی مستقیم).

۳. رفتارهای ضداجتماعی از طریق ارتباط مستقیم و دوستانه حل و فصل شده و نیروهای خارج از جامعه کمترین مداخله را در آن دارند.

۴. ابزار و روش‌هایی در تولید مورد استفاده قرار می‌گیرند که به کار تولیدات پایه می‌آیند پس اقتصاد خودکفا می‌باشد.

۵. تکنولوژی سبک (تکنولوژی‌ای که محیط زیست را آلوده نمی‌کند) یا در دسترس به کار گرفته می‌شود و از امکانات تکنولوژیکی موجود در منطقه و یا حداکثر موجود در داخل کشور استفاده می‌گردد.

۶. فرهنگ و سرگرمی، همانند مشاغل، رنگ و بوی منطقه‌ای دارند.

۷. تحصیل در جهت آموزش مستقیم تکنولوژی مورد نیاز هر منطقه برنامه‌ریزی می‌شود و این‌ها امکان آموزش ادبی و هنری رسمی نیز وجود دارد.

۸. حداقل تفاوت در درآمد و شرود افراد وجود دارد به طوری که سبک‌های زندگی تا حدودی مشابه هستند و همه مردم با هم به کار و فعالیت می‌پردازند.

۹. گستره جغرافیایی هر جامعه به اندازه‌ای است که می‌توان کل آن را با دوچرخه طے نمود.

۱۰. ممکن است در بعضی جوامع، موسساتی مربوط به واحدهای بزرگ‌تر وجود داشته باشند. برای مثال، بیمارستان‌ها، موسسات بین‌المللی تحقیقاتی، حقوقی و تکنیکی. بعضی جوامع مسئولیت موسسات مهمی که عملکرد جامعه بزرگ‌تر را کنترل می‌کنند، به عهده می‌گیرند. این اصل نباید معایر با اصل جوامع کوچک منطقه‌ای قرار گیرد.

موانع پیش روی جوامع سبز:

۱. مرکزیت اقتصادی می‌تواند سیاست‌های اقتصادی منطقه‌ای را شکننده و غیرقابل انتقاد کند.
۲. رسانه‌ها ممکن است مرکزیت فرهنگی را به دست گیرند.
۳. سرگرمی‌های تمرکزگرا برای این که به رشد اقتصادی دست یابند، خلاقیت‌های مردم معمولی را از بین می‌برند.
۴. ثبات جوامع محلی به پول وابسته است و آن‌ها به مسئولانی احتیاج دارند که سیستم سلامت عمومی را کنترل کنند. این در حالی است که عموم متخصصان بیشتر بر تشخیص نشانه‌های بیماری تمرکز دارند تا بر دلایل آن‌ها.
۵. تکنولوژی‌های مناطق دوردست و شرکت‌های بزرگ، کارگران را به نواحی موردنظر خود می‌فرستند. این کار می‌تواند باعث به خطر افتادن جوامع منطقه‌ای شود.
۶. استفاده از تکنولوژی سُبُک برای کشورها سودمند نیست، بنابراین این کشورها برای دست یابی به سود اقتصادی به شرکت‌های متعلق به ملل دیگر اجازه می‌هند به استثمار منابع محلی آن‌ها بپردازند.
۷. استانداردهای مادی‌گرایانه پذیرفته شده در جهان، ارزشمند و استانداردهای (مادی و معنوی) منطقه‌ای غیرسودمند تلقی می‌شوند. (Naess, ۱۹۸۹: ۱۴۴-۱۴۶)

نقد جنبش بوم‌شناختی ژرف:

اصول سوم، چهارم و هفتم نیس و سِشنز آرمانی تلقی می‌گردند و وابستگی نیس به جمله هایدگر مبنی بر «طبيعت را به حال خود بگذاريid.»، نفوذ اشیاستی تعیير می شود. به علاوه، نیس و سِشنز Sessions به کلی نگری تمرکزگرایانه متهم شده‌اند. بعضی خودشناسی جمعی بوم‌شناختی ژرف را نوعی سرسپردگی انسان به

طبیعت می‌دانند؛ زیبایی‌شناسی و هستی‌شناسی این فلسفه، با اعمال فشار همراه است (Buell, ۲۰۰۵: ۱۰۴-۱۰۲). از انتقادات دیگری که بعضی به بوم‌شناختی ژرف وارد می‌کنند، تعدد مظاہر آن است که توسط پیروان مختلف این فلسفه به جنبش اضافه شده و انسجام آن را از بین برده است. بوم‌شناختی ژرف سیستم کاملی ایجاد نکرده و از دستگاه فکری منطقی‌ای نیست. بعضی از محققان، بوم‌شناختی ژرف را چیزی جز فلسفه‌ای اخلاق‌مدار نمی‌دانند و تساوی‌طلبی موجود در آن را بی‌معنی و رویایی می‌پنداشند؛ چرا که اگر تمام موجودات زنده ارزش‌هایی برابر دارند، دیگر جایی برای نسخه پیچیدن‌های اخلاقی برای محیط زیست باقی نمی‌ماند. در ضمن، تساوی‌طلبی زیست‌شناختی، اکوسیستم را از یکپارچگی خارج کرده و ما مجبور می‌شویم برای حفظ کلی نگری متأفیزیکی از خیر تساوی‌طلبی بگذریم.

بوم‌شناسان اجتماعی، تساوی‌طلبی زیست‌شناختی را ضدبشری می‌دانند و متفکرانی مثل مورس بوکچین Bukchin Murray آنارشیست تقلیل انسان‌ها به گونه‌ای از جانوران را نمی‌پذیرند. بوکچین بر این اعتقاد است که بوم‌شناختی ژرف، تاریخ و تاثیر فرهنگ بر مشکلات زیست‌محیطی را نادیده می‌گیرد. وال پلاموود Val Plumwood، بوم‌شناس فمنیست، مشکل خودشناسی جمعی را در این می‌داند که در موقع حساس، صلاح و منفعت شخصی افراد، فدای مصلحت جمع و مانع از این می‌شود که افراد به صلاح‌دید خود عمل کنند؛ این همان عملی است که در جوامع پدرسالار اتفاق می‌افتد، یعنی جمع به کنترل استثمارگرایانه فرد می‌پردازد (Nelson, ۲۰۰۹: ۲۱۰-۲۰۶).

البته تاکید بوم‌شناختی ژرف بر مبارزه بدون خشونت گاندی و تکثرگرایی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، آن را از اتهام نئوفاشیستی بودن مبرا می‌کند. (Zimmerman, ۱۹۹۳: ۱۶) بوم‌شناختی ژرف افراد را به شکل دادن فلسفه بوم‌شناختی فردی خود دعوت می‌کند، پس قائل به قربانی کردن افراد در برابر یک کل جهانی نیست

(همان، ۱۸). دستاوردی که نیس برای جنبش بوم‌شناسختی ژرف در سر می‌پروراند، همراه کردنِ درک بی واسطه‌ی حقیقت با دانش و آگاهی است تا از این طریق، راه دست‌یابی به نوعی عقل‌گرایی که مد نظر او بود، هموار شود (Naess, ۲۰۰۵: ۳۷۹۳).

پیشنه تحقیق

رمان جای خالی سلوج محمود دولت‌آبادی اثر مناسبی برای پیاده کردنِ خوانش‌های روان‌شناسی و اجتماعی است. به این معنی که نقادان، «جريان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده را ادراک و بیان نمایند، قدرت تالیف و استعداد ترکیب ذوق و قریحه‌ی او را بسنجند، نیروی عواطف و تخیلات او را معین کنند، و از این راه تاثیری را که محیط و جامعه و سنت و مواريث در تکوین این جریان‌ها دارد مطالعه کنند...» (زرین‌کوب، ۴۸: ۱۳۶۱). «بنیاد نقد اجتماعی بر این فکر است که آثار ادبی همواره محصول و مولود حیات و محیط اجتماعی است.» (همان، ۴۴).

رمان اقلیم‌گرا می‌باشد ماهیت افراد و محل زندگی آن‌ها را باز نماید (میرعبدیینی، ۸۳۰: ۱۳۷۷). مانند رمان جای خالی سلوج که بازتابی است از سنت‌ها، آیین و عادات مردمی که در یک روستای معمولی ایرانی زندگی می‌کنند. سبک واقع‌گرایانه رمان، شرایط دشوار مردم را در برهه‌ای از تاریخ که مصادف با اصلاحات ارضی محمدرضا شاه است، به تصویر می‌کشد. در طول اصلاحات، زمینداران تفوّق خود را بر روستاهای از دست داده، راهی شهرها شدند و طبق اراده حکومت به راهاندازی صنایع مشغول شدند. زمین‌داران بازوی اجرایی حکومت و کدخدایان برقرار کننده نظم در روستاهای بودند. در راستای این تغییرات، کشاورزان برای خرید کالاهایی که حکومت به آن‌ها ارائه می‌داد، به بانک‌ها مقروض شدند و عده‌ای از آن‌ها به شهرها مهاجرت کرده، به طبقه کارگر بدل شدند. به این ترتیب این کدخدایان بودند که از موهاب قدرت

و کشاورزی مکانیزه برخوردار گردیدند (شمعی، بی‌طرفان، ۷۲-۷۳: ۱۳۸۹). در چنین شرایطی بود که سلوچ که زمانی استادکاری ماهر بود، به آوارگی روی آورد (همان، ۸۱). دولت‌آبادی اعتقاد دارد که اصلاحات ارضی بر پایه‌های محکمی استوار نبود، چرا که در آن زمان، صنعت، رشد چندانی نیافته و قادر به پذیرفتن انبوه کارگرانی که به شهرها هجوم می‌بردند، نبود. مشکلات ناشی از این موضوع باعث شکست اصلاحات ارضی و به وقوع پیوستن انقلاب ۱۳۵۷ گردید (چهل‌تن، فریاد، ۱۶۲: ۱۳۸۰).

جای خالی سلوچ یک رمان ناتورالیستی صرف نیست؛ بلکه بر اساس تخیلات نویسنده و لحن ضدظلم او شکل گرفته است. توصیفات زیبا از شرایط بحرانی شخصیت‌ها و لحن گاه شاعرانه، از نقاط قوت رمان می‌باشند. در مقابل، ساختار نادرست بعضی جمله‌ها در کنار زبانی که گاهی بیش از اندازه فلسفی می‌شود، به داستان لطمہ زده است. همچنین، بعضی توصیفات طولانی خواننده از جریان اصلی پیرنگ دور می‌کند (بیزارگیتی، ۳۵: ۱۳۷۶).

در فرهنگ سنتی زمینیج، زنان بیش از دیگران قربانی خشونت هستند. خشونت علیه زنان از همان ابتدای داستان با حضور سالار عبدالله به خانه مرگان برای وصول قرضش، به تصویر کشیده می‌شود. در فصل‌های بعدی، سردار که همسرش سال‌ها قبل از خانه او گریخته، به مرگان تجاوز می‌کند. اما تاثیرگذارترین صحنه خشونت علیه زنان را در شب ازدواج هاجر با علی گناو می‌بینیم. علی سال‌ها از هاجر بزرگ‌تر است و با بستن دست و پای دختر مرگان مانع از فرار او می‌گردد (شمعی، بی‌طرفان، ۷۰: ۱۳۸۹). اما نقطه اوج رمان دولت‌آبادی، خشکسالی است که مسخ انسان و زمین را به تصویر می‌کشد (همان، ۸۶).

معرفی رمان جای خالی سلوچ

رمان جای خالی سلوچ اولین بار در سال ۱۳۵۹ به چاپ رسید. داستان از آن جا

آغاز می‌شود که مرگان، شخصیت محوری رمان، از خواب بر می‌خیزد و متوجه می‌شود که همسرش، سلوچ، او و سه فرزندشان را ترک کرده است. ادامه داستان به طور کامل روایت سختی‌های مرگان برای برآوردن نیازهای ابتدایی خانواده است. او به عنوان یک زن مورد تهدید انواع خشونت‌ها قرار می‌گیرد و مجبور به گرفتن تصمیمات دشواری می‌گردد.

دو پسر او رابطه‌ی خوبی با هم ندارند. از همان ابتدای داستان متوجه می‌شویم که عباس، پسر بزرگتر، علاقه‌ای به کار کردن نشان نمی‌دهد و ترجیح می‌دهد به استثمار برادر خود و قمار پردازد. او پیش از این به همراه مولا امان، برادر مرگان، به دوره‌گردی مشغول بود، اما شک مولا امان به این که او از درآمد حاصل از فروش اجناس چیزی برای خود بر می‌دارد، باعث شد در سفرهای بعدی از بردن عباس خودداری نماید. در نهایت، عباس به شترچرانی برای سردار روی می‌آورد اما لوك مست که از خشونت عباس کینه به دل گرفته به او حمله می‌کند. عباس به درون چاهی پر از مارهای خطرناک می‌پرد و هنگامی نجات می‌یابد که از ترس لوك سیاه و مارهای سمی درون چاه، ظاهر پیرمردی علیل را یافته است.

آبراؤ که مانند سلوچ سخت‌کوش است، راننده تراکتوری می‌شود که شرکای خردۀ‌مالک روستا برای پسته‌کاری به زمینیج می‌آورند. تراکتور که تکنولوژی جدیدی در روستای آنان است، بعد از مدتی خراب می‌شود و خشکسالی کشاورزی را به خطر می‌اندازد. در ضمن، مکینه‌ای که برای برداشت آب بیشتر از زمین به روستا آورده شده نیز قنات را خشک می‌کند. شرکای تجاری متواری و آبراؤ از کار بی‌کار می‌شود. در این اثنا مرگان که برای تأمین قوت روزانه خانواده‌اش سخت دچار مشکل است، مجبور می‌شود با ازدواج دختر کوچکش، هاجر، با مردی خشن که سال‌ها از او بزرگتر است و همسری بیمار دارد که بر اثر کتک‌های او قادر به بچه‌دار شدن نیست،

موافقت کند. هاجر بارها ترس خود را از علی گناو نشان می‌دهد اما مرگان که چاره‌ای ندارد، گاهی با خشونت و گاهی با ملایمت او را متقادع می‌کند. هاجر مجبور است محدودیت‌هایی را که علی به او تحمیل می‌کند بپذیرد و مرگان نگران است که رفیه، همسر علیل علی که حالا تنها دوست عباس است، به دخترش صدمه‌ای بزند اما خط سیر داستان چنین چیزی را نشان نمی‌دهد.

در انتهای رمان، مرگان به تنها یی در مقابل زمین خوارانی می‌ایستد که می‌خواهند با پرداخت اندکی پول خدازمین را که متعلق به فقرا است، صاحب شوند اما تنها می‌تواند قطعه زمین کوچک خود را نجات دهد. پسران او سهم خود را و علی، سهم دخترش را می‌فروشند و او که حاضر نیست بگذارد تراکتور به جان خدازمین بیافتد، یک تن به تحصن می‌پردازد. آبراؤ که سود خود را در فعل بودن تراکتور می‌بیند او را به زور به تراکتور می‌بندد و خدازمین را شخم می‌زند. در نهایت وقتی خبر می‌رسد که سلوچ زنده است و در معدنی مشغول به کار، مرگان مجبور به ترک عباس علیل و هاجر باردار شده، به همراه آبراؤ و برادرش برای یافتن او تن به آوارگی می‌دهد.

خودشناسی جمعی: تنوع، پیچیدگی و همزیستی

خودشناسی جمعی:

خودشناسی جمعی به معنی خودشناسی یک فرد در کنار خودشناسی سایر افراد و اشکال زندگی است. اگر توانایی بالقوه تمامی اشکال زندگی در شناختن خود، بالفعل شود، خودشناسی جمعی اتفاق می‌افتد. این اندیشه، برگرفته از اصطلاحات مطرح شده در دوره‌ی رنسانس می‌باشد. به این صورت که از نیروی بالقوه به عنوان عالم صغیر microcosm و خودشناسی جمعی به عنوان عالم کبیر macrocosm نام برده می‌شود (Nass, ۲۰۰۵: ۳۸۲۰-۳۸۲۱).

به خودشناسی جمعی شکست بخورد، همه ما شکست خواهیم خورد. در واقع، ما انسان‌ها با صدمه زدن به طبیعت، فرصت خودشناسی جمعی را از تمام جانداران گرفته‌ایم. (Naess, ۱۹۸۶: ۲) فلسفه بوم‌شناختی در پی کمک به انسان برای دست‌یابی به وحدت وجود می‌باشد (همان، ۷). در طی فرآیند خودشناسی جمعی، فرد از درون تغییر کرده و در هماهنگی با محیط زیست خود با از خودبیگانگی به مقابله برمی‌خizد. (Naess, ۲۰۰۵: ۲۲۵۰-۲۲۵۲) در این حالت هر خویشتنی دارای موجودیتی مستقل و جزئی از ساختاری کلی می‌باشد اما عینیت کل ساختار را ندارد (همان، ۲۸۲۷).

در رمان جای خالی سلوچ دولت‌آبادی، مردم روستای زمینیج هماهنگ با طبیعت زندگی می‌کنند. طبیعت زمان درو را تعیین می‌کند و کشاورزان تنها می‌توانند متظر طبیعت بمانند تا باران را برای شان به ارمغان بیاورد (دولت‌آبادی، ۳۴-۳۳: ۱۳۸۱). اما این مردم به خودشناسی جمعی دست نمی‌یابند زیرا که با یکدیگر یگانه نیستند و طبیعت تنها به این دلیل برای شان ارزشمند است که زندگی خود را به آن وابسته می‌دانند. شخصیت محوری داستان، مرگان، بیش از هر شخصیت دیگری به خودشناسی جمعی نزدیک است. او به شدت با خانواده و مردم روستا احساس یگانگی دارد اما تنها در انتهای داستان است که زیست‌بوم را به عنوان قسمتی از وجود خود تشخیص می‌دهد نه محل تغذیه فرزندانش. وقتی دو پسر و دامادش سهم خود از خدازمین را می‌فروشند، مرگان قطعه‌زمین خود را محصور می‌کند (همان، ۳۶۵). او می‌داند که خدازمین برای کشت و کار مناسب نیست اما همین قطعه‌زمین است که او را به آفتاب‌نشین‌های دیگر روستا، طبیعت و باورهای مذهبی شخصی‌اش بیوند می‌دهد.

هدف از خودشناسی جمعی بلوغ و رهایی انسان از خودخواهی است و این حرکت از احساس وظیفه در قبال همنوع فراتر می‌رود. این هدف تنها با ساده‌زیستی (Naess, ۲۰۰۵: ۳۳۸۹) و یاری رساندن به هر موجود زنده رنجوری تحقیق‌پذیر است

(همان، ۳۴۵۴). بین خود به معنی نفس و ضمیر، و خود جمعی تفاوتی شگرف وجود دارد. برای دست یابی به خود جمعی باید دیگران را دریابیم و از آزار رساندن به آن‌ها خودداری کنیم. تنها با از خود گذشتی در قبال رنجبران است که می‌توان به خداوند که همان حقیقت است، رسید (همان، ۱۹۸۰-۱۹۷۷). بارها در طول بخش‌های مختلف رمان می‌بینیم که مرگان داوطلبانه به کمک به اهالی روستا می‌شتابد یا درخواست آن‌ها برای کمک را بدون انتظار یا چشم‌داشتی می‌پذیرد. در انتهای رمان، وقتی یکی از شترهای سردار به درون قنات افتاده و راه آب را بسته، این مرگان است که بی‌توجه به ناراحتی‌های جبران‌ناپذیری که سردار برای او و خانواده‌اش ایجاد کرده به همراه مردان روستا به کمک می‌شتابد. به همین جهت برادرش، مولا امان، او را «خر» خطاب می‌کند (دولت‌آبادی، ۴۸۲-۴۸۱: ۱۳۶۱).

تنوع زیستی و فرهنگی:

تنوع گونه‌ها اصطلاحی متعلق به علم زیست‌شناسی است و نیس آن را به مفهوم «ارزشمند دانستن روش‌ها و رفتارهایی که شخصاً از آن‌ها بیزاریم یا آن را بی‌معنی می‌پنداشیم» (Naess, ۲۰۰۵: ۳۳۸۹) استفاده می‌کند. تنوع زیستی بر روی زمین در طول میلیون‌ها سال به وجود آمده و به طور مصنوعی قابل ایجاد نیست (همان، ۳۴۶۶). برای حفظ این تنوع، انسان‌ها باید تمام بوم‌سپهر را مد نظر قرار دهند نه زمان و مکانی خاص را (همان، ۳۸۷۰). تحمل تنوع در سیاره پر جمعیتی مانند زمین اجتناب ناپذیر است (همان، ۳۷۴۶). البته تنوع زیستی در زمینیچ چندان پررنگ نیست. تنها چند درخت در روستا وجود دارد و در طول زمستان کلاع‌ها تنها پرندگانی هستند که دیده می‌شوند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۳۲). مرگان تنوع را می‌پذیرد و برای افراد اراده انتخاب قائل است. او حتی کاری نبودن پسر بزرگش و تفاوت او با پسر کوچک را اتفاقی طبیعی می‌داند

(همان، ۲۶۵-۲۶۶).

تحقیقات تاریخی- تجربی نیس به او نشان داد که رسیدن به قطعیت کار غیرممکنی است و درک مستقیم هر کدام از ما از واقعی و عناصر پیرامون مان چنان با دیگری تفاوت دارد که تنوع بی‌شماری از ارزش‌ها را به دست ما می‌دهد (Naess, ۲۰۰۵: ۶۴). ما باید این تنوع را پذیریم و آن را تهدیدکننده نیاییم (همان، ۵۴۳). پذیرش همه‌جانبه‌ی تنوع، نشان‌دهنده بلوغ انسان‌ها و حافظ تنوع فرهنگی، حفظ انرژی و یگانگی جهانی است (همان، ۶۱۸-۶۱۶). تنوع ذاتاً ارزشمند است (همان، ۳۳۸) و عدم پذیرش آن باعث انفراض گونه‌ها می‌گردد (همان، ۶۹۱). به نظر نیس، حتی اگر انسان توانایی ایجاد جامعه‌ای به صورت کامل هماهنگ با طبیعت را نیز بیابد، باید تنوع فرهنگی را حفظ کند (همان، ۳۳۶۵). ما همچنین باید محیط‌های طبیعی را که هر گونه‌ی جانوری به صورت سنتی در آن می‌زیسته است حفظ کنیم و از تنوع مناظر طبیعی برخوردار بمانیم (همان، ۳۴۱۷-۳۴۱۶).

همواره فرهنگ‌هایی وجود داشته‌اند که در هماهنگی بیشتری با طبیعت می‌زیسته‌اند. فرهنگ‌ها، درست مانند اشکال زندگی، دارای ارزش ذاتی هستند و تفاوت‌های عمیق (نه تنها تفاوت‌های سطحی و ظاهری) آن‌ها باید حفظ شود (همان، ۳۵۱۸). فرهنگ‌های غنی همیشه فرهنگ‌های ضعیفتر را در زمینه‌های فرهنگی، تکنیکی، اقتصادی و ارضی تحت فشار قرار می‌دهند. در کشورهای فقیر حتی قبایل قوی‌تر به سرکوب فرهنگ‌های ضعیفتر می‌پردازند (همان، ۳۵۲۳). برای نجات تنوع فرهنگی، جنبش بوم‌شناسختی ژرف باید با جنبش‌های حقوق بشر و صلح همکاری کند (همان، ۳۵۳۶).

وقتی که مرگان جوان بود، دروغ‌هایی که عاشق بودند به طور عمدی خوش‌های بیشتری را درونکرده باقی می‌گذاشتند تا دختری که دوست داشتند با دست پر به

خانه برود و سلوچ هم این کار را برای مرگان می‌کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۲۴). اما تغییر شرایط این فرهنگ را در زمینیج از بین برداشت. فقر به نسل جدیدتر فرصت عاشق شدن نمی‌دهد. در واقع، شکست فرهنگ‌گذشته در مقابل فرهنگ جدید را می‌توان با مقایسه‌ی تفاوت رابطه‌ی هاجر و علی گناو با مرگان و سلوچ دید.

وروd سبک زندگی و سرگرمی از بیرون، ملت‌ها را از نظر اقتصادی وابسته می‌سازد و خلاقیت و تنوع جای خودشان را به انفعال و مصرف صرف می‌دهند. (Naess, ۱۹۸۹: ۱۵۷) پیش از این فرهنگ‌ها، خود، تکنولوژی مورد نیازشان را شکل و گسترش می‌دادند اما وارد کردن تکنولوژی از بیرون مانع از خلاقیت و به کارگیری تکنولوژی مطابق با نیاز و محیط زیست فرهنگ‌ها شده است (همان، ۱۶۹). به طور مثال در زمینیج T قنات، تکنیکی بومی برای تامین آب بود که صدمه‌ای هم به زیست‌بوم منطقه نمی‌زد اما با ورود مکینه (پمپ) قنات خشک شد و آب، بیش از حد توان زمین از آن بیرون کشیده شد.

در برخی شرایط بغرنج، اصل تنوع باید زیر پا گذاشته شود تا گونه‌ها حفظ شوند. برای مثال ایدز باید از بین برود تا انسان‌ها بتوانند به زیست خود ادامه دهند. بنابراین، بوم‌شناسانِ ژرف، در هنگام مواجهه با عناصر زنده‌ی زیان‌باری مانند ایدز که حیات سایر موجودات را به خطر می‌اندازند، با استفاده از قدرت قضاوت خود تصمیم می‌گیرند که آیا انسان باید به این گونه‌ها اجازه‌ی ادامه‌ی زیست بدهد یا آن‌ها را از بین ببرد. با این وجود، بوم‌شناسانِ ژرف همواره این موضوع را در خاطر دارند که اصول اساسی این جنبش باید در هیچ شرایطی به جز شرایط استثنایی مانند ویروس ایدز فراموش شوند (Naess, ۲۰۰۵: ۳۴۲۷-۳۴۲۸). برای مثال، عباس مجبور بود در مقابل لوک سیاه سردار که به بقیه شترها حمله می‌کرد، خشونت به خرج دهد تا آن‌ها را از آسیب مصون نگاه دارد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۳۱۰).

پیچیدگی:

اصل دوم جنبش بوم‌شناختی ژرف، پیچیدگی است که با بغرنج بودن متفاوت است. زندگی شهری بغرنج است چون روابط اجتماعی در آن بر مبنای اصول مادی و سود شخصی بنا شده، اما زندگی در طبیعت پیچیده است؛ به این معنی که رابطه‌ی انسان با طبیعت، اطراف خود، جنبه‌های مختلفی دارد که این دو را با هم یگانه می‌سازد. (Naess, ۲۰۰۵: ۲۳۷۳-۲۳۷۴) روابط در زمینیج بغرنج است چون تنها بر اساس منفعت افراد، به خصوص افراد قدرتمندتر، بنا شده؛ یعنی روابط یک‌وجهمی است. در ابتدای رمان، مرگان به دیدن کدخدا نوروز می‌رود تا برای یافتن سلوچ از او کمک بخواهد اما ناگهان به ذهنش می‌رسد که تنها کاری که دیگران برایش انجام خواهند داد، دلسوزی خواهد بود. مرگان بدون درخواست کمک از خانه کدخدا بیرون می‌آید (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۲۵). از سوی دیگر، رابطه‌ی مرگان با زیست بوم اطرافش پیچیده و چندوجهی است. طبیعت، او و فرزندانش را سیر می‌کند و به او می‌آموزد همان‌طور که ایستادن در سرمای خشن بیابان او را کرخ خواهد کرد، اگر اجازه بدهد رفتن سلوچ او را وادر به انفعال کند، زندگی اش مختلف خواهد شد (همان ۲۳-۱۳).

پیچیدگی به معنی وابستگی متقابل بین موجودات است. در فلسفه‌ی بوم‌شناختی شخصی نیس، این وابستگی متقابل ذاتاً دارای ارزش نیست زیرا گاهی این نوع از وابستگی به زیست انگل‌وار منجر می‌شود (Naess, ۲۰۰۵: ۳۸۲۲) مسلم و حاج سالم زیست انگل‌وار دارند. آن‌ها به دنبال کدخدا به خانه یکی از شرکای اقتصادی او می‌روند بلکه بتوانند قوت یک هفتنه‌ی خود را به دست آورند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۹۹).

هم‌زیستی:

هم‌زیستی به معنی داشتن «ظرفیت زیستن در کنار یکدیگر با یا بدون منفعت

متقابل» می‌باشد (Naess, ۲۰۰۵: ۳۲۴۰) زندگی آزادانه در کنار یکدیگر تنها با سرکوب نکردن توانایی‌های بالقوه دیگر موجودات و به رسمیت شناختن آزادی آن‌ها ممکن است (همان، ۱۹۶۳). گاندی نمونه‌ی مورد نظر خود از نظامی مبتنی بر هم‌زیستی و تساوی به دست می‌دهد: «کرامت، احترام و استانداردهای زندگی مادی باید یکسان باشد» (همان، ۳۸۲۳).

به طور کلی، مردم زمینیچ زندگی مسالمت‌آمیزی دارند اما می‌توان گفت که مرگان بیش از هر فرد دیگری در هم‌زیستی کامل با دیگران به سر می‌برد. او به همه، حتی کسانی که از آن‌ها آزار دیده، کمک می‌کند و با طبیعت همراه است. او، مانند تمام عناصر طبیعی، در بهار احساس جوانی و شادابی می‌کند (دولت-آبادی، ۲۴۷-۲۴۸: ۱۳۶۲). مولا امان چندان مثل خواهرش نیست. او حضور کربلایی دوشنبه را در خانه مرگان تنها به این دلیل تحمل می‌کند که به او بدهکار است و نمی‌تواند در برابر نیش زبان کربلایی چیزی بگوید (همان، ۳۳۸).

هم‌زیستی به معنی ممانعت صد در صد از کشتن نیست. در طبیعت، گوزن‌های شمالی به دست گرگ‌ها کشته می‌شوند اما این به معنی عدم هم‌زیستی بین آن‌ها نیست زیرا شکار، جمعیت گوزن‌ها را کنترل می‌کند (Naess, ۲۰۰۵: ۳۷۳۴). نیس اذعان می‌دارد هم‌زیستی بین انسان و حیوانات خطرناک زمانی امکان‌پذیر است که سود اقتصادی به همراه داشته باشد. مارگیران هنگ کنگی ترسی از مارهای خطرناک ندارند و اطلاعات زیادی درمورد نحوه‌ی زندگی آن‌ها به دست آورده‌اند (Power, ۱۹۹۰: ۱۹۹).

مرگان می‌داند که ازدواج علی گناو با هاجر، باعث رنجش همسر اول علی می‌شود اما با این وجود خواستگاری علی را می‌پذیرد چون برای تامین غذای روزانه بچه‌هایش هم با مشکل مواجه است. او به طبع نفع کسانی را که به او نزدیک‌ترند، یعنی بچه‌هایش، را به نفع رقیه ترجیح می‌دهد اما در ضمن هر زمانی که رقیه به کمک

احتیاج داشته باشد، مرگان دریغ نمی‌کند. خشونت علی گناو، رقیه را بیمار و زمین‌گیر کرده اما او همچنان هم‌زیستی با او را حفظ کرده و کارهایی مثل دوختن دکمه پیراهن همسرش را انجام می‌دهد (دولت‌آبادی، ۴۵۳: ۱۳۶۱).

عدم خشونت: حقیقت، بی‌باکی

• عدم خشونت:

مبازه‌ی بدون خشونت مورد نظر آرنی نیس برگرفته از الگوی گاندی است (Naess, ۲۰۰۰: ۵۲). اگر هدف غایی از زندگی، دست‌یابی به خودشناسی جمعی باشد، این هدف تنها از طریق جامعه‌ای صلح‌طلب که خودشناسی جمعی و عدم خشونت را معیار عملکرد خود قرار می‌دهد، امکان‌پذیر است. گاندی باور داشت که تنها با عدم خشونت و عشق می‌توان خداوند را شناخت و انسانی که در جامعه‌ای خشن زندگی می‌کند، نمی‌تواند به هدف غایی خود دست یابد مگر این که تمام جامعه به همراه او به سوی عدم خشونت و خودشناسی جمعی گام بردارند (Naess, ۲۰۰۵: ۲۰۰۲). برای او، رسیدن بی‌واسطه به حقیقت به معنای عشق ورزیدن به ناچیزترین موجودات و هم‌ذات‌پنداری با آن‌ها بود. (Power, ۱۹۹۰: ۸۱) علی گناو با عشق بیگانه است. او همسر اولش، رقیه، را زمانی که او باردار بود چنان به شدت می‌زند که جنین می‌میرد و رقیه دیگر قادر به بچه‌دار شدن نیست (دولت‌آبادی، ۱۷۹: ۱۳۶۱). او حتی متوجه این نیست که رفتارهای خشنش هاجر را که دختر کوچکی است، می‌ترساند (همان، ۳۴۰: ۱۳۶۱).

مبازه بدون خشونت، روش گاندی برای حل درگیری‌ها در طولانی‌مدت و از طریق مردم عادی است (Naess, ۲۰۰۵: ۱۹۴۷). در تفکر هندو، عدم خشونت معنایی گسترده دارد و به ممانعت از تفکر، کلام و رفتار خشونت‌آمیز اطلاق می‌گردد. بر این اساس، فرد حق ندارد حتی به شیئی که به کسی متعلق نیست صدمه بزند یا چیزی را

که نیازی به آن ندارد اما دیگران ممکن است به آن نیازمند باشند، نزد خود نگه دارد (همان، ۱۹۸۱). بر این اساس، هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند و این فرضیه که روشی خاص همیشه به نتیجه‌ای خاص منجر می‌شود، حقیقت ندارد. برای مثال یک شورش همواره به استقلال نمی‌انجامد (همان، ۲۰۰۱). اعتقاد گاندی به عدم خشونت، ریشه در تجربه‌ی عینی او در برخورد با انسان‌ها داشت (همان، ۱۹۴۹). او بر این باور بود که حتی اگر تنها یک انسان وجود داشت که به طور مطلق بدون خشونت فکر و عمل می‌کرد، خشونت از جامعه‌ی انسانی رخت بر می‌بست اما مشکل این است که هیچ کدام از ما نمی‌توانیم مطلقاً بدون خشونت باشیم (همان، ۲۵۹۱). او همچنین عقیده داشت که اگر انسانی به حقانیت باورهای خود به طور کامل ایمان داشت، می‌توانست خشونت خود را توجیه کند اما شناخت کامل، غیرممکن است. در ضمن، اگر ما به یگانگی زندگی معتقد باشیم، به این نتیجه می‌رسیم که صدمه زدن به دیگری، صدمه زدن به خود ماست (همان، ۱۹۶۷-۱۹۶۸).

نکته قابل توجه در رمان جای خالی سلوچ این است که خشونت کلامی به طور کامل متداول و از سوی تمامی شخصیت‌ها پذیرفته شده است. مردم مانند طبیعت منطقه‌شان خشن هستند. مرگان با این که سلوچ را عاشقانه دوست دارد، وقتی متوجه می‌شود که او آن‌ها را ترک کرده آرزوی مرگ وی را می‌کند. خشونت او از کلام فراتر می‌رود و هنگامی که سالار عبدالله برای وصول قرضی که سلوچ به او داشت به خانه مرگان می‌رود، کار به خشونت فیزیکی می‌کشد. مرگان حاضر نیست ظروف مسی جهیزیه‌اش را که سلوچ قولش را به سالار داده بوده به او بدهد. دعوا بالا می‌گیرد و مردم سالار را دور می‌کنند. در نهایت مرگان است که مورد خشونت قرار می‌گیرد. کدخدا نوروز به خانه‌ی مرگان می‌رود و به او سیلی می‌زند (دولت‌آبادی، ۴۳-۴۱: ۱۳۶۱).

• حقیقت:

گاندی هیچ نوع خاصی از الهیات را ارائه نمی‌دهد، زیرا از نظر او هر مذهب یا اعتقادی می‌تواند پیروانش را به سوی حقیقت رهنمون شود.(Naess, ۲۰۰۵:۱۹۵۷) نیس نیز بنا بر این می‌نهد که حقیقت همواره طلبیده می‌شود ولی هرگز یافت نمی‌گردد (همان، ۳۲). آبراه می‌خواهد بداند پدرش چه طور توانسته همسر و دخترش را ترک گوید. جستجوی او در پی حقیقت با پرسش از دیگران و اندیشه‌های خودش به نتیجه نمی‌رسد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۸۵).

گاندی بر این باور بود که تلاش در جهت دست‌یابی به حقیقت در هر زمان شکلی متفاوت به خود می‌گیرد و این مسئله که هر فرد می‌تواند حقیقت را برای خود تعریف کند، صدمه‌ای به آن نمی‌زند. هیچ کس قادر نیست میزان صداقت دیگری را در تلاش برای درک حقیقت تخمین بزند به همین دلیل است که او حتی نسبت به مخالفان خشن خود نیز خشم نمی‌گرفت. به گفته‌ی او: «آنچه که یک قلب بی‌آلایش در زمانی خاص حس می‌کند، حقیقت نام دارد و با اتکا به آن می‌توان به حقیقت محض دست یافت.» تعریف کردن اصطلاح عدم خشونت کار دشواری است اما به نظر گاندی، عدم خشونت قسمتی از حقیقت و تنها راه رسیدن به آن است. علاوه بر آن، در مسیر جستجوی حقیقت، هر شخصی موظف است درکنار تلاش صادقانه، عقاید خاص خود را نیز شکل دهد.(Naess, ۲۰۰۵:۱۹۸۷)

در ابتدای داستان، مرگان مجبور می‌شود برای حفظ تنها مایملک خود و بچه‌هایش به خشونت متولّ شود و سالار عبدالله به درستی حس می‌کند که مرگان حتی آماده کشتن او نیز هست (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۴۲). در جای دیگری از داستان، این فکر در ذهن مرگان شکل می‌گیرد که اگر سردار مزد شترچرانی عباس را به او بدهد، حال پسرش خوب خواهد شد (همان، ۱۳۶۱: ۳۶۶). حقیقتی که او حس می‌کند، چیزی

بیش از یک فکر خام نیست اما انگیزه‌ی کافی برای درخواست بدون خشونت حق پرسش را به او می‌دهد.

دلیل دیگر گاندی در اتکا به ایمان این است که انسان‌های فانی نمی‌توانند حقیقت را به طور کامل دریابند بلکه تنها می‌توانند آن را تصوّر کنند. آن که می‌انگارد هرگز نمی‌تواند به حقیقت مطلق برسد، دست به خشونت نمی‌زند. (Naess, ۲۰۰۵: ۱۹۸۸) به بیان دیگر، کسی که نمی‌تواند بین انگیزه‌ی خود و عدالت فرقی قائل شود، مانند کسی که می‌پندارد مورد بی‌عدالتی قرار گرفته، به خشونت دست می‌زند. (همان، ۴۴۰۲)

هر شخصی باید از محدودیت‌ها، تجربیات گذشته و «موقعیت بیرونی و درونی» خود آگاه باشد و آنگاه بر اساس صدای درونِ inner voice خود دست به عمل بزند (همان، ۱۹۶۴). مرگان بیش از دیگران به انگیزه‌های خود آگاه است: او می‌خواهد سلوچ برگردد و فرزندانش بتوانند از فقری که در آن به سر می‌برند، جان به در ببرند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۴۹۶-۴۹۴)؛ او عدالت را می‌شناسد و جانش را به خطر می‌اندازد تا به صورت بدون خشونت مانع از تصاحب خدا زمین توسط روستاییان قدرتمند بشود (همان ۱۲۴-۶۱۴). او در بسیاری مواقع خشن است اما به همان نسبت به یاری دیگران می‌شتابد.

• بی‌باکی:

بر اساس باور گاندی، تنها بی‌باکان هستند که می‌توانند به خودشناسی جمعی و حقیقت دست یابند. اهمیت بی‌باکی برای او به اندازه‌ای است که خشونت را به بزدلی ترجیح می‌دهد ولی در عین حال می‌گوید، انسانی که روحیه‌ای در حقیقت بدون خشونت داشته باشد، هرگز احساس حقارت نمی‌کند و بنابراین دلیلی برای دست زدن به خشونت ندارد. (Naess, ۲۰۰۵: ۲۰۵۰-۲۰۵۲) پارادوکس موجود در نظریه‌ی گاندی

اینجا است که او توجه ما را به موقعیتی جلب می‌کند که طی آن به افرادی که به وضوح توانایی محافظت از خود را ندارند، ستم می‌شود. در این حالت تنها عمل بی‌باقانه، اقدام به خشونت است اما این خشونت در شرایطی بسیار استثنایی مجاز است بنابراین، اصلی به نام «خشن باش، نه بزدل» وجود ندارد (همان، ۲۰۸۱-۲۰۸۲). ترسوترین شخصیت داستان هاجر است. او از همه، حتی از مادرش، واهمه دارد اما بیش از هر کسی از برادرانش می‌ترسد (دولت‌آبادی، ۱۳۷: ۱۳۶). او کودکی است که حتی از امتیاز ابراز احساساتش محروم است و از او انتظار می‌رود همواره مطیع باشد (همان، ۱۷). ترس، دلیل مطیع بودن هاجر است اما او در واقع کودکی است که قربانی بزدلی دیگران می‌شود و حتی وقتی در شب عروسی اش به وضوح نیاز به یاری دارد، کسی جرئت خلاص کردن او از دست علی گناو را پیدا نمی‌کند (همان، ۲۵۳-۰۵۳). استشمار در ذات خشونت و قانون ناعادلانه، جلوه‌ای از خشونت است. استشمارشونده و استشمارکننده را همزمان در نظر گیرد (همان، ۲۰۰۵). حتی به کار بردن کلمه «بد» در مورد یک انسان، خشونت‌آمیز است.

طرفداران مبارزه خشونت‌آمیز (به جز فاشیست‌ها) خشونت را هدف قرار نمی‌دهند. آن‌ها بر این باورند که اعمال خشونت در مقابله با نیروی شر به از بین رفتن خشونت و بازگشت هماهنگی به جامعه منجر می‌شود اما این طرز فکر، تکثیرگرایی و این حقیقت را که «ابزارها اهداف را مشخص می‌کنند» در نظر نمی‌گیرد (همان، ۲۰۳۹). در واقع، مبارزه مستقیم، که اصل شماره هشت (که در بالا به آن اشاره گردید) به آن می‌پردازد، در عین حال که باعث جدی شدن درگیری میان گروه‌ها می‌شود، از برانگیختن رقیب امتناع می‌کند. این در حالی است که طرفداران مبارزه خشونت‌آمیز از برانگیختن گروه متخاصم

این دلایل ندارند (همان، ۲۰۴۱). هاجر و رقیه قربانی‌های قوانین ناعادلانه هستند. هر دو آن‌ها باید از علی گناو اطاعت کنند و مورد خشونت جسمی و کلامی او قرار بگیرند. حتی مرگان هم جسارت مقابله مستقیم با او را ندارد و ابراؤ هم نمی‌تواند به تنها یی از خواهرش حفاظت کند. خشونت ابراؤ برای سعی در مقابله با علی گناو بر اساس نقطه نظرات گاندی به صورت کامل قابل توجیه است (دولت-آبادی، ۳۵۵-۳۴۹: ۱۳۶).

نیوجہ گیری

رمان جای خالی سلوچ را می‌توان از منظر بوم‌شناسی ژرف مورد مطالعه قرار داد، چرا که زیست‌بوم و بحران‌های مربوط به آن، مانند کم‌آبی، نقش به نسبت پررنگی در سرنوشت شخصیت‌های این رمان دارد. در همین حال، شخصیت اصلی داستان، مرگان، علاوه بر دغدغه‌هایی مثل حفظ استحکام خانواده، به نوعی جستجو برای یافتن خود، بدون همسرش دست می‌زند و به مرور به جایگاه سلوچ، فرزندانش، مردم روستا و خدازمین، به عنوان نماد باورهای مذهبی و وابستگی شخصی او به طبیعت، زیست‌بوم و فرهنگ بومی منطقه‌اش، دست می‌یابد. در این مسیر، مرگان می‌آموزد که علاوه بر پذیرفتن تنوع شخصیت در میان انسان‌ها، تنوع موجود در طبیعت را نیز پذیرد؛ چه طبیعت گشاده‌دست باشد، چه نباشد، باید مورد احترام قرار گیرد و از دستبرد و صدمه‌ی انسان‌های حریص حفاظت شود. در انتهای داستان، مرگان چنان با طبیعت همدل شده است که گویی باسته شدن به تراکتور، مانند خدازمین، به ناحق، مورد تعرّض قرار می‌گیرد. او می‌آموزد که با ناملایمات زیست‌بوم محل زندگی اش همان گونه کنار بیاید و در مقابل آن مقاومت کند که با نبود سلوچ، این ناملایمات باعث نمی‌شود که از علاقه و هم‌ذات‌پنداری او با سلوچ یا زمین سخت و خشک

روستا، ذرهای کم شود. مرگان، با عاری شدن از خشونتِ ذاتی فرهنگ منطقه‌اش، می‌کوشد مردان روستا را رام خود کند تا حق زمین برای دست نخورده باقی ماندن حفظ شود. او به این حقیقت دست می‌یابد که نمی‌تواند سلوچ و خدازمین را رها کند، چون با هر دوی آن‌ها احساس یگانگی می‌کند و در نهایت، بی‌باکی‌ای بیش از همیشه از خود نشان می‌دهد و به دفاع از خدازمین و قدم گذاشتن به مسیری ناآشنا برای یافتن سلوچ می‌شود.

به طبع در رمان محمود دولت‌آبادی، خودشناسی جمعی با تعریفی که آرنی نیس از آن به دست می‌دهد به طور کامل اتفاق نمی‌افتد زیرا، بر مبنای گفته‌ی گاندی، حتا اگر یک نفر به صورت کامل بدون خشونت فکر و عمل می‌کرد، تمام مردم روستا خود جمعی‌شان و حقیقت را می‌یافتند. اما در هر صورت مرگان تنها شخصیت داستان است که امید حرکت به سوی این هدف غایی را می‌توان در مورد او حفظ کرد.

فهرست منابع

۱. بیزارگیتی، مسعود. روند بغرنج آفرینش، رشت: انتشارات گیلان، ۱۳۷۶
۲. چهل تن، امیرحسین، و فریدون فریاد. ما نیز مردمی هستیم، تهران: چشم، ۱۳۸۰
۳. حاجیزاده، محمد. فرهنگ تفسیری ایسم‌ها، نشر جامه‌دران، ۱۳۹۲
۴. حسن‌لی، کاوه‌س، و ناهید دهقانی. "بررسی سرعت روایت در رمان جای خالی سلوچ". فصلنامه زبان و ادب پارسی ۴۵ (۱۳۸۹): ۶۳-۳۷.
۵. دولت‌آبادی، محمود. جای خالی سلوچ. تهران: نشر نو، ۱۳۶۱
۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱). نقد ادبی (جلد اول)، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر.
۷. شمعی، میلاد، و مینو بیطرфан. "تحلیل تطبیقی جای خالی سلوچ محمود دولت‌آبادی با رمان مادر اثر پرل باک". ادب پژوهی ۳ (۱۳۸۹): ۶۷-۹۱.
۸. میرعبدیینی، حسن (۱۳۷۷). صد سال داستان نویسی ایران (جلد سوم)، نشر چشم.

منابع انگلیسی

1. Chalquist, Craig. "A Glossary of Ecological Terms." A Glossary of Ecological Terms. 2009. 16 Oct. 2013 <<http://www.terrapsych.com/ecology.html>>.
2. Drengson, Alan, Bill Devall, and Mark A. Schroll. "The Deep Ecology Movement: Origins, Development, and Future Prospects." The Deep Ecology Movement The Deep Ecology Movement: Origins, Development, and Future Prospects (Toward a Transpersonal Ecosophy) International Journal of Transpersonal Studies 30 (2011): 101-17.
3. Naess, Arne. "The Shallow and the Deep, Long-Range Ecology

Movement. A Summary." *Inquiry* 16 (1973): 95-100.

4. Naess, Arne, and David Rothenberg. "Introduction:EcosophyT- fromintuitiontosystem." Ecology, community, and lifestyle: Outline of an ecosophy. Cambridge: Cambridge UP, 1989.
 5. Naess, Arne, and Per Ingvar Haukeland. Life's philosophy: Reason & feeling in a deeper world. Trans. Roland Huntford. Athens, GA: University of Georgia P, 2002.
 6. Naess, Arne, Harold Glasser, and Alan R. Drengson. The selected works of Arne Naess. Dordrecht: Springer, 2005.
 7. Nelson, Michael P. "Deep Ecology." Encyclopedia of environmental ethics and philosophy. By J. Baird. Callicott and Robert Frodeman. Detroit: Macmillan Reference USA, 2009. 206-11.
 8. Power, Shahed Ahmed. "Gandhi and Deep Ecology: Experiencing the Nonhuman Environment." Thesis. Salford, 1990.
 9. Zimmerman, Michael E. "Rethinking the Heidegger-Deep Ecology Relationship." Umweltethik 15 (1993): 195-223. <www.umweltethik.at>.

